

علمی

تحلیل قرآن بنیان نقش و آثار مدیریت دینی در تعالی بخشی امورسیاسی_حاکمیتی

سیده راضیه پورمحمدی^۱، سهراب مروتی^۲*

^۱ارشد تفسیر قرآن کریم، دانشکده علوم قرآن قم، raz_sae@yahoo.com
^۲استاد پیوسته گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام و استاد وابسته پژوهشکده مطالعات میان رشته ای قرآن دانشگاه شهید بهشتی،
sohrab_morovati@yahoo.com



10.22080/qhs.2023.23999.1148

چکیده

از جمله مسائل مربوط به استواری نظام هر جامعه، توجه به امور سیاسی - حاکمیتی آن جامعه است. امروزه به دلیل مشکلات فرهنگی و سیاسی بسیاری که در جوامع به وجود آمده است، توجه به امور سیاسی و حاکمیتی ضروری است و باید مشخص شود که نقش و آثار مدیریت دینی در امور سیاسی - حاکمیتی چیست؟ که با تبیین آن بتوان جهت حفظ و استقلال در جامعه قدم برداشت؛ چراکه انبیای الهی: با توجه به احکام الهی زمامداری زمان خویش را بر عهده می‌گرفتند. از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و استناد به آیات و روایات، نقش و آثار مدیریت دینی امور سیاسی و حاکمیتی را مورد بررسی قرار داده است و نتایج حاکی از آن است که حاکمان در جوامع نقش‌های مهمی را ایفا می‌کنند و از جمله نقش‌هایی که یک حاکم با مدیریت دینی در جامعه دارد: مسؤولیت‌پذیری، نظارت، رعایت حق، نجات مستضعفان، ایجاد وحدت، برقراری امنیت می‌باشد؛ همچنین از آثار مدیریت دینی حاکمان در جامعه می‌توان به: جلوگیری از نفوذ دشمنان با آگاهی نسبت به شبهات، جلوگیری از نفاق با آگاهی نسبت به عملکرد منافقان، جلب اعتماد مردم با حفظ اسرار نظامی کشور، افزایش اقتدار سیاسی با حفظ نیروی انسانی، رهایی از فتنه با حفظ ولایت، کاهش مفاسد اجتماعی با احیای امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد.

تاریخ دریافت:

31 آذر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۹ تیر ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

قرآن؛ مدیریت دینی؛ جامعه؛ سیاست؛ حکومت.

* نویسنده مسئول: سهراب مروتی

ایمیل: sohrab_morovati@yahoo.com

آدرس: استاد پیوسته گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام
 و استاد وابسته پژوهشکده مطالعات میان رشته ای قرآن
 دانشگاه شهید بهشتی

۱ مقدمه

مدیریت سیاسی ازجمله موارد مهم مدیریت در هر جامعه است و اهل‌بیت: با بهره‌گیری از آیات قرآن در جامعه زمان خویش، زمام‌داری سیاسی را به کار می‌گرفتند و برای استقلال جوامع می‌کوشیدند.

استقلال با جنبه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی آن در نگاه اسلام با دو مفهوم «دارالاسلام» و «دارالکفر» ارتباط پیدا می‌کند؛ زیرا مرزبندی‌های جدید جغرافیایی ملاک مناسبی برای استقلال نیست. در تعریف و محدوده‌ی واژگان ذکر شده، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده که از مجموع آن‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که ملاک دارالاسلام و دارالکفر، اجرا و عدم اجرای قوانین الهی است.

دارالاسلام به سرزمینی گفته می‌شود که شریعت اسلامی در آن پیاده می‌شود و حاکم مسلمانی بر آن حکمرانی می‌کند و همه افراد جامعه در برابر حکومت اسلامی تسلیم هستند؛ و دارالکفر به سرزمین‌هایی گفته می‌شود که احکام اسلامی در آن جاری نیست و مسلمانان در آن‌جا حاکمیت و سلطه ندارند. بر اساس این مرزبندی است که قرآن مسلمانان را از خطر وابستگی بر حذر داشته و دستیابی به استقلال را در آیات زیادی بیان می‌کند.

یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌ها که میان رژیم اسلام و رژیم دموکراسی هست این است که در حکومت‌های دموکراسی از آنجاکه اساس کار بهره‌گیری مادی است، قهراً روح استخدام غیر و بهره‌کشی از دیگران در کالبدش دمیده شده و این همان استکبار بشری است که همه‌چیز حتی انسان‌های دیگر را تحت اراده انسان حاکم و عمل او قرار می‌دهد و به او اجازه می‌دهد از هر راهی که خواست انسان‌های دیگر را تیول خود کند و بدون هیچ قید و شرطی بر تمامی خواسته‌ها و آرزوهایی که از سایر انسان‌ها دارد مسلط باشد و این عیناً همان دیکتاتوری شاهی است که در اعصار گذشته وجود داشت.

۲ سوالات پژوهش:

۱. نقش مدیریت دینی در تعالی بخشی امورسیاسی-حاکمیتی چیست؟
۲. مدیریت دینی در تعالی بخشی امورسیاسی-حاکمیتی چه آثاری دارد؟

۳ فرضیه‌های پژوهش:

۱. مدیریت دینی در تعالی بخشی امورسیاسی-حاکمیتی نقش به‌سزایی دارد.
۲. مدیریت دینی در تعالی بخشی امورسیاسی-حاکمیتی آثار مهمی بر جای می‌گذارد.

۴ اهداف پژوهش:

۱. پژوهش حاضر معطوف به بررسی و پاسخ به مسائل ذیل است:

۱. تبیین نقش و آثار مدیریت دینی در تعالی بخشی امور سیاسی-حاکمیتی جامعه
۲. تشویق جوامع اسلامی در اجرای دستورات الهی ازجمله مدیریت دینی در جوامع بشری، جهت توازن و عدالت کلی آن جامعه.

۵ روش پژوهش:

۱. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای با استناد به آیات و روایت معصومین(ع) نگاشته شده است.

۶ پیشینه پژوهش:

۱. بحث مدیریت یک موضوع جدید و نوین نیست و از ابتدای خلقت بشر همواره مورد توجه قرارگرفته است و جوامع بهای بیشتری داده شود، در هر دین و مذهبی، مدیریت بر اساس آن در جامعه اجرا می‌شود و مدیریت اسلامی نیز از کوچک بشری با توجه به مدیریت است که به جوامع گسترده تبدیل شده است و این حس اجتماعی بشر است که ایفا می‌کند به مدیریت این امر مستثنی نیست و در این زمینه

دارد و جنبه‌های قرآنی در این مقاله مورد بررسی قرار نگرفته است.

۸. بیان مقاصد قرآن کریم با نگرش نظام‌مند مدیریت و برنامه‌ریزی از آقایان مهدوی نور و ثانی، برخی از جنبه‌های مدیریت را به صورت کلی بیان کرده‌اند.

۹. رویکرد ارزش‌گرا در تصمیم‌گیری راهبردی از زهرا فروتنی به بررسی نقش ارزش‌ها در تصمیم‌گیری استراتژیک به صورت مرحله‌ای پرداخته است.

چنانچه مشخص گردید در هیچ کدام از آثار به صورت کلی درباره نقش و آثار مدیریت دینی در امور سیاسی-حاکمیتی کار نشده است و پژوهش حاضر با استناد به آیات و روایات ابتدا نقش مدیریت دینی در تعالی بخشی امور سیاسی-حاکمیتی بررسی کرده و سپس آثار آن را در بخش دیگری بیان کرده است.

۷ مبانی نظری:

در هر پژوهشی بیان برخی از مبانی جهت مقدمه لازم است و پژوهش حاضر که مربوط به حکومت و سیاست دینی است نیز از این قاعده مستثنی نیست و به تعریف حکومت دینی و ضرورت تشکیل حکومت به شرح ذیل پرداخته است:

۷/۱ حکومت دینی

حکومتی که مرجعیت همه‌جانبه دینی خاصی را در عرصه حکومت و اداره جامعه پذیرفته است، حکومت دینی نام می‌گیرد. در این نظام، دولت و نهادهای گوناگون، خود را در برابر آموزه‌ها و تعالیم دین و مذهبی خاص متعهد می‌دانند و تلاش می‌کنند تا در تدابیر و تعلیمات و وضع قوانین و شیوه سلوک با مردم و نوع معیشت و تنظیم شکل‌های روابط اجتماعی، دغدغه دین داشته باشند و در تمام شؤون حکومتی از تعالیم دینی الهام گیرند و آن‌ها را با دین هماهنگ سازند. بر اساس این تعریف، حکومت دینی به دنبال تأسیس «جامعه دینی» است؛ یعنی می‌خواهد کلیه روابط اجتماعی را، اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بر

نیز کتب و مقالاتی نگاشته شده است که برای نمونه به ذکر برخی از آن‌ها به شرح ذیل پرداخته می‌شود:

۱. کتاب نگرشی بر مدیریت اسلامی از سید رضا تقوی دامغانی به بررسی اندیشه مدیریت، ضرورت و ارکان مدیریت، ابزار و آفات مدیریت و... به صورت خلاصه پرداخته و در این پژوهش برخی از موضوعات مدیریت دینی در آن کم‌رنگ است و برای قوت پژوهش، نیاز به بررسی همه‌جانبه مدیریت دینی می‌باشد.

۲. کتاب قرآن و مدیریت و علوم سیاسی از آقای محسن عباس نژاد مسائل مدیریتی را ذیل علوم سیاسی به صورت کلی مطرح کرده است.

۳. کتاب آسیب‌شناسی مدیریت فرهنگی از منظر قرآن کریم از آقای فیروزی و همکاران نیز جوانب فرهنگی مدیریت اسلامی را مورد بررسی قرار داده است.

۴. کتاب اصول و مبانی مدیریت از دیدگاه اسلام از سید محمد مقیمی به بررسی اصول و مبانی مدیریت به صورت کلی پرداخته است.

۵. کتاب مدیریت ما (مدیریت اسلامی در پرتو نهج‌البلاغه امام علی (ع)) نیز به پاره‌ای از مباحث مدیریت در نهج‌البلاغه پرداخته است و از آنجاکه پژوهش حاضر علاوه بر بحث روایی نیازمند بررسی آیات قرآن در این زمینه هست، این منبع نیز یک جنبه روایی را تحت پوشش قرار داده است.

۶. تصمیم‌گیری، رهبری و ارتباطات اثربخش در قرآن بر اساس داستان سلیمان و ملکه سبا از علی‌نقی امیری، در خصوص مدیریت اسلامی طبق یک داستان از قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است و این مقاله نیز بخش جزئی از مدیریت را در قالب داستان ارائه داده است.

۷. مدیریت در اندیشه حضرت علی (ع) از رضا صالحی امیری، نگاهی به مدیریت در نهج‌البلاغه

اساس آموزه‌های دینی شکل دهد (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲: ۴۶۳)

حکومت دینی، سابقه‌ای بس طولانی دارد و در قرآن کریم آمده است: «شَدَدْنَا مُلْكَهُ - جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً - فَاَحْكُمْ». (قرائتی، ۱۳۸۳: ۹۹) در تقریری روشن‌تر می‌توان گفت که حکومت دینی، وابسته به جامعه‌ی بدوی یا شهری یا صنعتی و فراصنعتی و مدنی و غیر مدنی نیست. در هرکدام از این بسترها با هدایت و تربیت افراد و تهیه کادر و جاسازی و جایگزینی آن‌ها به تشکلی جدید و سازمان‌دهی متفاوتی می‌رسد و با انتظار و تقیه و قیام، در هر شرایطی برپا می‌ایستد (صفایی حائری، ۱۳۸۱: ۳۸۲)

در نظام حکومت دینی، خدامحوری بر دموکراسی و مردم‌سالاری حاکم است، زیرا نظر مردم مادی ارزش دارد که مخالف حکم خدا نباشد (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۶۸) بنابراین، کسی که از توحید و حکومت دینی و پیمان با اسلام خارج است، از مجتمع انسانی خارج است و با او معامله با غیر انسان می‌شود نه معامله با انسان؛ بنابراین فرض، انسان حق دارد که وی را از هر نعمتی که خودش در زندگی از آن متمتع می‌شود، محروم کند و با دفع و طرد او، زمین را از پلیدی استکبار و افسادش تطهیر کند. او مسلوب الاحترام است؛ نه در جانش و نه در عملش و نه در نتایج مساعی و دسترنج محصولات و آثارش و نه هرگونه محصولات و آثاری که از وی موجود است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷: ۷۷) و در قرآن کریم حکومت دینی - زمینه رویکرد مردم به پرستش خدای یکتا - چنین معرفی شده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور / ۵۵)؛ «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آن‌ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد همان‌گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و

آئین را که برای آن‌ها پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آن‌ها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند آن‌چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت و کسانی که بعد از آن کافر شوند، آن گروه کافر و فاسقان‌اند.»

درواقع هدف نهایی توحید، نفی شرک و عبادت خالص خداست؛ یعنی حکومت جهانی، آرامش و استقرار آیین حق، همه مقدمه‌ی آن است که توحید در جامعه پیاده شود و مردم به پرستش خدا روی آورند که مایه تکامل و رشد آن‌هاست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۰۲)

۷،۲ مدیریت دینی

از منظر قرآن کریم، مدیریت دینی مفهومی است منتسب به ذات اقدس باری تعالی، یعنی ظهور مطلق آن در خداوند متعال است. یکی از آیاتی که حاوی نسبت تدبیر و رهبری به خداوند متعال است می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَلَا تَذَكَّرُونَ» (یونس/ ۳)؛ «پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت؛ هیچ شفاعت کننده‌ای، جز با اذن او نیست؛ این است خداوند، پروردگار شما! پس او را پرستش کنید! آیا متذکر نمی‌شوید؟!»

آیه به وضوح بیانگر این است که هستی قانون‌مند و هدف‌دار است. لازمه‌ی تدبیر امر، عاقبت و هدف داشتن و قانون‌مند بودن است (قرائتی، محسن، ۱۳۸۳: ۵۳۷) بنابراین مدیریت دینی و اسلامی زمینه‌سازی و تحقق حاکمیت خدا بر انسان‌هاست و تنها چنین حاکمیتی که منشأ آن خداست، مشروعیت دارد (مقیمی، ۱۳۹۴: ۲۷).

مدیریت اسلامی چنین است که در عمل و اجرا و هدف، عدالت اجتماعی را مورد نظر قرار می‌دهد و

بنابراین کامل‌ترین تعریف مدیریت دینی عبارت است از: مدیریتی که بر اساس نظریه‌پردازی و تولید علم توسط دانشمندان مسلمان که با تکیه بر مبانی اسلامی و مفروضات بنیادین آن، با روش‌های مختلف اعم از تعبدی و عقلی (تجربی)، به‌منظور ایجاد یا بهبود رفتارها، روش‌ها، فنون ابزار، ساختارها و الگوها برای رفع مسائل و مشکلات و تأمین نیازهای مادی و معنوی رشد و اعتلای جامعه اسلامی، شکل می‌گیرد.

۸ یافته‌های پژوهش:

پژوهش حاضر برآن است که نقش و آثار مدیریت دینی حاکمان در تعالی بخشی امور سیاسی-حاکمیتی مورد بررسی قرار دهد که در دو بخش مجزا به شرح ذیل آورده شده است:

۸/۱ نقش مدیریت دینی حاکمان در جامعه

از آنجاکه حکومت دینی از جمله حکومت‌های مادی و معنوی جهان است، نقش و وظایف حاکمان دینی مطرح است که با استناد به آیات الهی، به ذکر برخی از موارد پرداخته شده است:

۸/۱/۱ مسؤولیت‌پذیری

مهم‌ترین نقش حاکمان در هر جامعه، مسؤولیت‌پذیری است، چرا که عامه مردم از حاکم انتظارات و نیازهایی دارند که باید برآورده کنند، از این رو یک حاکم در حکومت دینی همواره باید از قرآن کریم و سنت انبیای الهی الگو بگیرد تا بتواند یک حاکمیت دینی داشته باشد.

حاکم باید پیروان کتاب و رسالت آسمانی را از پراکندگی به امت واحد بازگرداند و اندیشه‌ها و وجدان‌های ایمانی و مسؤولیت‌پذیر را که اختلافات دینی، بی‌تفاوت و بی‌حرکت و بی‌فروغ ساخته است، متعهد و متحرک و فروزان گرداند. این هدف غایی کتاب و ادیان توحیدی است که بیشتر اهل کتاب از آن رو گردانده‌اند و در برابر آن جبهه گرفته‌اند و کمتری از آنان ایمان دارند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۸۳).

مقصود نهایی آن کسب رضایت خداوند می‌باشد، خدمت به خلق را نوعی عبادت می‌داند و زندگی و معیشت افراد هم در همین راستا تأمین می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۷۵: ۲۸).

درواقع مدیریت اسلامی یک نوع درایت و حسن تدبیر و اندیشه و تعمق در کارهاست که ریشه در مبانی ایدئولوژیک دین اسلام دارد و در جهت نیل به اهداف مقدسی که از قبل تعیین شده، حرکت می‌کند. اهدافی که ماهیتاً با اهداف سایر مکاتب متفاوت است و منظور از مدیریت در اسلام، فقط استفاده و بهره‌برداری از نیروهای انسانی و مادی جهت کسب منافع و سرمایه بیشتر نیست (دامغانی، ۱۳۸۰: ۱۲).

مدیریت دینی - علی‌الاصول - تقابل و تعارضی با مدیریت عقلانی و عقلایی ندارد. مدیریت دینی هرگز به معنای رازآلود نمودن مدیریت و اسرارآمیز کردن اداره جامعه نیست. مدیریت دینی به معنای این است که در اداره جامعه انسانی و تدبیر امور آدمیان، انسان‌شناسی دینی و وحیانی را لحاظ کنیم، ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی را که دین در باب انسان مطرح کرده است مورد توجه قرار دهیم، در کنار حیات طبیعی و دنیوی انسان، حیات اخروی را نیز مدنظر داشته باشیم، در برنامه‌ریزی‌های کلان و در عرصه اداره امور حیات بشر، کمال نهایی او را که همان قرب الهی است از یاد نبریم. مدیریت دینی مقتضی آن است که در مفهوم توسعه و رشد، عناصر معنوی و اخلاقی و ارزشی را به‌عنوان عناصر اصلی در ساختار شخصیت انسان لحاظ نماییم (خرشادی زاده، ۱۳۹۳: ۲۳).

مدیریت اسلامی از نتایج سایر علوم اسلامی به‌ویژه فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی استفاده می‌کند و از علم مدیریت غربی سیستمی‌تر است چون در کنار رفع حوایج دنیوی جامعه اسلامی با جهان آخرت سازگار است (نجاری، ۱۳۸۴: ۵۶).

از این رو اگر مقدرات امت به دست اشخاص باکفایت و امانت‌دار سپرده شود، آنان را به خیر و صلاح دنیوی و اخروی راهنمایی خواهند کرد. افراد زیادی نقل کرده‌اند که وقتی یوسف (ع) مسئولیت خزانه‌داری را به عهده گرفت و مردم عدالت و حسن تدبیر او را که هر حقی را به صاحبش می‌داد، مشاهده کردند، به رسالت او ایمان آوردند و حتی خود شاه به وی ایمان آورد (مغنیه، ۱۳۷۸: ۵۱۶).

خداوند متعال در خصوص مسئولیت حاکمان نسبت به اعمال زیردستان خود می‌فرماید:

«فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلا تُعَذِّبْهُمْ...» (طه/ ۴۷)؛ «شما به سراغ او بروید و بگوئید ما فرستاده‌های پروردگار تویم بنی‌اسرائیل را با ما بفرست و آن‌ها را شکنجه و آزار مکن...»

با توجه به این آیه، آزادسازی انسان‌ها از ستم و بردگی طاغوت، در رأس وظایف حاکمان است و همچنین امنیت و سلامتی کامل و جامع، تنها در پرتو پیروی از هدایت‌های الهی به دست می‌آید (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۴۹).

در نتیجه حاکمان می‌توانند با مدیریت دینی خود، جامعه را در درجۀ محکم الهی در مقابل متجاوزین با رعایت دستورات دین قرار دهند.

۸،۱،۲ نظارت

حاکمان سیاسی یک جامعه وقتی که حکومت را به دست می‌گیرند، پس از مسئولیت‌پذیری باید از روحیۀ نظارت صحیح برخوردار باشند.

در جامعة اسلامی، نیز باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. خداوند متعال می‌فرماید: II وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ O (آل عمران/ ۱۰۵). (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵۷۸)

از این رو مسأله رهبری و امامت که همان نظارت کلی بر اجرای این اصول و قوانین و دستگیری از

واماندگان در راه است، مسأله دیگری است که انسان هیچ‌وقت از آن بی‌نیاز نخواهد بود؛ به همین دلیل پایان یافتن سلسله نبوت هرگز به معنای پایان یافتن سلسله امامت نیست، چراکه تبیین و توضیح این اصول و عینیت بخشیدن و تحقق خارجی آن‌ها بدون استفاده از وجود یک رهبر معصوم الهی ممکن نیست، (مکارم شیرازی، ناصر، «پیام قرآن»، ۸، ۴۵۵) زیرا این سنت الهی است که رهبری الهی و اصلاحی خلق، باید از میان آزمایش‌ها و متن زندگی سر برآورد و گزیده شود، نه از مردمی که در حاشیۀ زندگی و یا برکنار باشند، هرچند خود را از جهت علم و معرفت و دقت نظر و بحث شایسته بدانند (طالقانی، محمود، ۱۳۶۲: ۳۵۵).

در نظام اجتماعی اسلام طبقه‌ای با عنوان قشر حاکم، آن‌هم وابسته و همدست باطل‌خورها نیست، زیرا از نظر عالی اسلامی، حکومت از آن شریعت الهی است که مظهر اراده و حاکمیت خداوند است: II إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ (یوسف/ ۴۰) و امام و خلیفه اسلامی مسئولیت و نظارت بر اجرا دارد (همان، ۷۶).

اگر دقت کنیم تنها بخش سیاست نیست که بدون تشکیل حکومت شکل نمی‌گیرد؛ بخش معاملات نیز اگر نظارت حکومت بر حسن اجرای آن نباشد دستخوش هزار گونه نابسامانی می‌شود؛ حقوق مستضعفان پایمال می‌گردد؛ جامعه به دو قطب ثروتمند و فقیر تقسیم می‌شود و انواع کمبودهای مصنوعی و ساختگی در جامعه باعث رنجش می‌گردد. حتی عبادات نیز بدون وجود یک حکومت قوی و نیرومند و عادل سامان نمی‌پذیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۹).

نظارت بر کارگزاران و بازدید از نیروهای تحت فرمان که از وظایف حاکمان است در آیه‌ای از قرآن چنین آمده است:

II وَ تَفَقَّدَ الطَّيَّرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ... O (نمل/ ۲۰ و ۲۱)؛ «و (حضرت سلیمان) در جست‌وجوی پرندۀ (هدد) برآمد و گفت چه شده هدد را نمی‌بینم یا اینکه او از غائبان

آن‌هایی که برای خود جاه و مقامی درست کرده و همیشه برای نگهداری و بالابردن آن از پایمال کردن حق کوتاهی نمی‌کنند البته در دل ایمان ندارند چون دوست و نگهبان حق‌کشی و عدالت‌شکنی هستند تا خود بجاه و مقام بمانند و بالاتر روند (عاملی، ۱۳۶۰: ۲۱۲).

حاکمان یک جامعه دینی اگر به دستورات الهی عمل نکنند و آن را نپذیرند، نمی‌توانند حق را به درستی رعایت کنند، چراکه هر کس که خواهان انصاف و عدالت باشد و آماده رعایت حق خداوندی زود می‌تواند رستاخیز را بپذیرد، ولی آنکه به مال و اعتبار و نظم اجتماع ارزش نمی‌دهد نمی‌تواند رستاخیز و رسیدگی به خوب و بد آدمی را بپذیرد؛ زیرا چنین کس آماده باریک‌بینی و رسیدگی به حقوق بشر نیست و آن را زیر پا می‌نهد پس چگونه نشانه‌های آن را بسنجد و قضاوت کند که خود محکوم به آن شود! (همان)

انبیای الهی نمونه‌هایی بارز از احیای حق و حقیقت هستند و خداوند متعال در این خصوص می‌فرماید:

(یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... O (ص/۲۶)؛ «ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن...»

در این آیه به مهم‌ترین خطری که یک حاکم عادل را تهدید می‌کند اشاره کرده، می‌گوید: «هرگز از هوای نفس پیروی مکن»، چراکه هوای نفس پرده ضخیمی بر چشمان حقیقت‌بین انسان می‌افکند و میان او و عدالت جدایی می‌اندازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶۲). درواقع حکومت بر مردم، نعمت بزرگی است که شکر آن، اجرای عدالت در میان مردم است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۹۸).

برخی از نکات آیه به شرح ذیل است: ۱. حکومت بر زمین باید الهی باشد؛ ۲. نتیجه‌ی حکومت الهی، اجرای حق، بین مردم است؛ ۳. پیروی از هوای نفس و فراموشی رستاخیز از عوامل و آفت‌های قضاوت و

است. سلیمان گفت من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد.»

با دقت در آیه می‌توان دریافت که در هر صورت یک حکومت سازمان‌یافته و منظم و پرتوان، چاره‌ای ندارد جز اینکه تمام فعل‌وانفعالاتی را که در محیط کشور و قلمرو او واقع می‌شود زیر نظر بگیرد و حتی بودونبود یک پرنده، یک مأمور عادی را از نظر دور ندارد و این، یک درس بزرگ است. «سلیمان» برای اینکه حکم غیابی نکرده باشد و در ضمن غیبت هدهد، روی بقیه پرندگان تا چه رسد به انسان‌هایی که پست‌های حساسی بر عهده داشتند اثر نگذارد افزود: «من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد!»؛ $\text{لَا تُعَذِّبُهُ عَذَابًا شَدِيدًا}$. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۴۱).

«در جهان امروز»، علاوه بر نظارت خصوصی که بر عهده سازمان‌های خاصی مثل سازمان‌های بازرسی است، یک نظارت عمومی نیز در کلیه امور اجتماعی به تمام مردم واگذار شده است، زیرا افراد جامعه از نظر اسلام مانند سرنشینان کشتی هستند؛ آن‌ها در نفع و ضرر یکدیگر شریک‌اند، نمی‌توان حساب ضرر یک فرد را از اجتماع جدا کرد و به هرکسی اجازه داد که کشتی جامعه را سوراخ کند و اختلالی در مسیر منظم جامعه به وجود آورد و آن را آزادی عمل بداند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۷۶).

در نتیجه برای جلوگیری از ظلم و فساد در جامعه و همچنین نفوذ استعمارگران، نظارت کلی از جانب حاکمان لازم است و طبق آیات قرآن غفلت از این امر توسط حاکمان موجب هلاکت جامعه است. از این رو با مدیریت دینی در امور سیاسی و حاکمیتی می‌توان مشکلات ناشی از این مقوله را به حداقل رساند.

۸/۱/۳ رعایت حق

لازمة ایمان «رعایت حق و حقیقت» است در برابر هر کس که باشد؛ از این رو می‌توان فهمید بیشتر

موجب گمراهی است؛ ۴. قاضیان بر اساس حق داوری کنند؛ ۵. در داوری از هوای نفس پیروی نکنید که گمراه می‌شوید و فرجام گمراهان، عذاب است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۹۵).

نتیجه آن‌که رعایت حق در داوری بین مردم، وظیفه اساسی حکومت است. در آیه‌ای دیگر از آیات الهی، داوری حق بین مردم را این‌گونه بیان می‌کند: Π سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تَعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ O (مائده/۴۲)؛ «آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند؛ مال حرام فراوان می‌خورند؛ پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) آن‌ها را به حال خود واگذار! و اگر از آنان صرف‌نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند و اگر میان آن‌ها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دارد!»

آیه بیانگر این است که پیامبران، در امر حکومت و داوری، از طرف خداوند اختیاراتی دارند که طبق صلاح‌دید عمل می‌کنند و اگر حاکم اسلامی برای داوری بین کشورهای غیر اسلامی انتخاب شد، باید عدالت، جرأت و صراحت را کاملاً مراعات کند؛ همچنین مسائل نژادی، منطقه‌ای، تعصب‌های گروهی، تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت‌ها تأثیر بگذارد. در نتیجه عدالت همیشه و با هر گروه، یک ارزش خداپسند است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۹۷).

۸/۱/۴ نجات مستضعفان

دین برای نجات مستضعفان از چنگال ظالمان و ستمگران و پایان دادن به دوران سلطه آن‌ها است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۲۰) نجات مستضعفان از دست ستمگران، از وظایف انبیاست؛ چراکه استثمار و بهره‌کشی از طبقه محروم، بزرگ‌ترین فساد اجتماعی و اقتصادی است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۹۴).

درواقع نجات مستضعفان از سلطه ظالمان، از وظایف حکومت‌های صالح است و خداوند متعال می‌فرماید:

Π وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا. O (نساء/۷۵)؛ «چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما!»

این آیه، هدف از جنگ‌های اسلامی را روشن می‌سازد. نخستین و مهم‌ترین هدف، همان گسترش توحید و نشر دین خدا و ایجاد زمینه برای آگاهی مردم است و اسلام با کسانی که سد راه دین باشند و مانع رسیدن پیام اسلام به مردم باشند، می‌جنگد و این همان «سبیل الله» است. هدف دوم، کمک به آن گروه از مؤمنان است که در چنگال ستمگران افتاده‌اند و قدرت دفاع از خود را ندارند. این‌ها آن دسته از ستم‌دیدگان و بیچارگان از مردان و زنان و کودکان هستند که در یک محیط غیر اسلامی و به صورت یک اقلیت زندگی می‌کنند و به خاطر همین ایمانشان به آن‌ها ظلم و ستم می‌شود و حق آن‌ها پایمال می‌گردد (جعفری، ۱۳۷۶: ۴۸۶).

مسلمانانی که در چنگال دشمن گرفتار بوده‌اند برای نجات خویش از چنگال ظالمان، از جانب خداوند نخست تقاضای ولی کرده‌اند و سپس نصیر، یعنی قبل از هر چیز وجود «رهبر» و سرپرست لایق و دلسوز لازم است و سپس یار و یاور و نفرت کافی، بنابراین وجود یار و یاور هرچند فراوان باشد بدون استفاده از یک رهبری صحیح بی‌نتیجه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱).

می‌رود و نادانسته و گمراه به همراهی گام می‌نهد و خود را به مهلکه می‌اندازد (داورپناه، ۱۳۷۵ش، ج: ۹: ۳۰۴).

خداوند متعال برای راهنمایی مردم، «ولی و اولی به تصرف» نصب فرمودنده که پیروی از او بر همه و طاعت او بر هر فرد واجب و حکم او بر همه افراد نافذ است؛ هر که از اطاعت او سرپیچی کند از سعادت محروم است و هر که از او پیروی کند رستگار است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ش، ج: ۵: ۸۲). زیرا ایجاد و حفظ وحدت جامعه، از وظایف حکومت اسلامی است و خداوند متعال می‌فرماید: **إِيا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ ...** O (نساء/۵۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید از پیامبر خدا و صاحبان امر را، پس هرگاه در چیزی اختلاف گردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید...»

بر اساس آیه، یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است و دین کامل باید برای همه اختلاف‌ها، راه‌حل داشته باشد: **...إِيا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ ...** O (نساء/۵۹)، همچنین پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است و اگر همه فرقه‌ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج: ۲: ۹۲).

در نتیجه برای حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه، ابتدا باید مردم، ولایت حاکمان را بپذیرند و حاکمان نیز با مدیریت جامع دستورات الهی، پاسخ‌گوی نیازها باشند و مسائل و تنازعات را با تدبیر رفع کنند.

۸/۱/۶ برقراری امنیت

یکی از مفاهیم بااهمیت، پیچیده در دنیای امروز و در بسیاری از مباحث سیاسی، اجتماعی اقتصادی، موضوع و مفهوم امنیت است.

همچنین بر هر فرد مسلمان واجب است که به خاطر برادران مسلمانان که سبب ایمان، بین وی و آنان برادری برقرار ساخته و نیز به خاطر برادران تنی و سایر خویشاوندانش از زن و مرد و ذراری- در صورتی که مسلمان باشند- فداکاری کند و غیرت به خرج دهد، که اگر چین کند مستضعفین از خویشاوندان خود را نجات دهد، همین عمل نیز بالاخره سبیل الله خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۷۲).

در نتیجه با مدیریت دینی در جامعه، حاکمان می‌توانند به درستی حق مستضعفین را ادا کنند و چنانچه در قرآن آمده است که احقاق حق مستضعفین از وظایف حاکمان است، پس باید در این راه تدبیر لازم را به کار گیرند.

۸/۱/۵ ایجاد وحدت

ایجاد وحدت و حفظ آن در بین مسلمین از اهم واجبات و اوجب واجبات است؛ مانند توحید در عقیده و عمل (آملی، ۴۲۲ق: ج: ۱: ۶۵) اسلام در هر کار به وحدت فرماندهی دستور می‌دهد و همچنین یک اجتماع بزرگ، باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد؛ چه بسا که توصیه شده همه افراد بشر در انتخاب رهبر، فوق‌العاده دقیق و سخت‌گیر باشند و زمام فکر و برنامه خود را به دست هر کس نسپرنند، زیرا رهبر باید همه دردها، نیازها و خواسته‌های پیروان خود را به‌خوبی درک کند تا برای درمان و پاسخ‌گویی به آن آماده باشد.

اگر اجتماع از رهبری صحیحی محروم بماند، مردم گرفتار عواقب دردناک شایعه‌سازی‌ها و نشر شایعات خواهند شد و اگر بخشنندگی و رحمت الهی دستگیر مردم یک جامعه نباشد، همه، جز اندکی در پی شیطان روان خواهند شد، زیرا راه شیطان، همه راه گمان است و بر یقینی تکیه ندارد و راه پیروی از گفته‌های پراکنده‌ای است که آدمی را به سرگردانی و گمراهی می‌کشاند و اگر فضل و رحمت الهی نباشد که آدمی را به راه راست رهبری کند در پی هر گفته

موسی خبر نیافتی، آن‌گاه که به پیامبر از خود گفتند: «زمامدار [و فرماندهی] برای ما انتخاب کن [تا تحت فرماندهی او] در راه خدا پیکار کنیم» ... در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده‌ایم» [و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال و فرزندان ما اسیر شده‌اند]...»

نکته جالب آیه فوق آن است که مردم در هنگام مشکلات و برای آزادی و نجات از دست طاغوت به پیامبر خویش پناه می‌برند و از او می‌خواهند که فرمانده و امیری لایق برای آنان نصب کند. این مطلب پیوستگی دین و سیاست را در ملت‌های پیشین نشان می‌دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۲: ۲۴۷).

در آیه‌ای دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

II فَهَرَمُوهُمْ يٰۤاٰذَنَ اللّٰهِ وَ قَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَ اٰتَاهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْاَرْضُ... O (بقره ۲۵۱)؛ «سپس سپاه طالوت به امر خدا جالوتیان را شکست دادند و داود [جوان کم‌سن و سال نیرومند و شجاعی که در لشکر طالوت بود] جالوت را کشت و خداوند حکومت و دانش را به او بخشید و از آن‌چه می‌خواست، به او تعلیم داد و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، زمین را فساد فرا می‌گیرد...»

آیه به یک قانون کلی اشاره کرده، می‌گوید: «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند سراسر روی زمین فاسد می‌شود، ولی خداوند نسبت به تمام جهانیان، لطف و احسان دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۲۴۷)

در آیتی دیگر در خصوص امنیت آمده است که:

II فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُسُفَ آوَىٰ اِلَيْهِ اَبُوَيْهِ وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اٰمِنِينَ وَ رَفَعَ اَبُوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَ قَالَ يَا اَبَتِ ... وَ قَدْ اَحْسَنَ بِي اِذْ اَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ اَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ اِخْوَتِي ... رَبِّ قَدْ اَتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ ... O (يوسف / ۹۹ و ۱۰۱)

واژه «امن» در اصل آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است. واژه‌های- «أَمْن، أَمَانَة- أَمَان»- هر سه مصدر هستند. اما واژه «امان» گاهی اسم است و برای حالتی که بر انسان در امنیت حاصل می‌شود به کار می‌رود، گاهی به چیزی که باعث امنیت می‌شود نیز، «امان» گویند؛ مانند سخن خدای تعالی که فرمودند: II وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ (انفال/ ۲۷) یعنی به چیزهایی که بر آن‌ها ایمن بودید خیانت کردید (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ش، ج ۱: ۲۰۵).

در تعریف اصطلاحی «امن» چنین آمده است که: این واژه از ثلاثی مجرد «امن» با مشتقاتی مانند «استیمان» و «ایمان» است که به اطمینان و آرامش در برابر خوف، تفسیر، تعریف و ترجمه کرده‌اند که تا حدود زیادی به واقعیت نزدیک و شامل دو بعد ایجابی و سلبی در تعریف امنیت است. از یک‌سو اطمینان، آرامش فکری و روحی و از سوی دیگر فقدان خوف، دلهره و نگرانی که موجب سلب آرامش می‌گردد. امنیت دارای دو بعد عینی و ذهنی است. امنیت ذهنی یا به اصطلاح «امنیت پنهان» که نسبت به سایر اشکال امنیت، همانند روح است نسبت به جسد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. امنیت در اصطلاح: به وضعیت و حالتی اطلاق می‌شود که در آن حالت فرد و جامعه می‌تواند برای فردایش برنامه‌ریزی کند (جهان بزرگی، بی‌تا: ۲۱۱).

در تعلیم اسلامی برای ناهنجاری‌هایی که موجب تحت شعاع قرار دادن امنیت و آرامش افراد و جامعه می‌گردد راهکارهایی ارائه شده است. مبارزه با ناهنجاری‌هایی از قبیل ظلم، ستم، تجاوز و... که امنیت اجتماعی را سلب می‌کند و مواردی همچون بخل، حسادت، خودبینی و... امنیت فردی را به خطر می‌اندازد، برقراری نظم و امنیت و دفاع از جان و مال مردم، از وظایف حکومت است که قرآن کریم چنین می‌فرماید:

II اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاِ مِنْ بَنِي اِسْرٰٓئِیْلَ مِنْ بَعْدِ مُوسٰٓی اِذْ قَالُوْا لِنَبِیِّیْ لِهٰمْ اَبْعَثْ لَنَا مَلِکًا نُّقَاتِلْ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ ... وَ قَدْ اَخْرَجْنَا مِنْ دِیَارِنَا وَ اٰبْنَاثِنَا... O (بقره/ ۲۴۶) «آیا از [حال] سران بنی اسرائیل پس از

برای اداره جامعه و حفظ اساس نظام اسلامی، فرمان بدهد و مردم نیز به اطاعت از احکام حکومتی وی موظف‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲ش، ج ۳: ۵۳۱) فرمان برداری از حاکمان دینی آثاری مطلوب در پی دارد که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۸،۲،۱ جلوگیری از نفوذ دشمنان با آگاهی

نسبت به شبهات و شایعات

قرآن کریم به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر پیوند ارتباط و تعاون و برادری را با هم محکم نکنند و از دشمنان قطع پیوند و همکاری نکنند، زمینه بروز تشتت و پراکندگی در صفوف آن‌ها بیشتر می‌شود و با نفوذ دشمنان در مجتمع اسلامی و وسوسه‌های اغواگر آنان پایه‌های ایمان سست و متزلزل می‌گردد و از این راه فتنه عظیمی دامانشان را خواهد گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۷: ۲۶۷).

اگر به افراد اجازه داده شود هر روز که مایل بودند، خود را مسلمان معرفی کنند و هر روز مایل نبودند، استعفا دهند، به زودی جبهه داخلی اسلام از هم متلاشی می‌شود و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آن‌ها باز می‌گردد و هرج و مرج شدیدی در سراسر جامعه‌ی اسلامی پدید می‌آید. بنابراین، حکم پیش گفته حکم بنیادینی است که برای حفظ حکومت و جامعه اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه، ضروری است (دهقان، ۱۳۸۷ش، ج ۲: ۲۵۷).

از این رو حاکمان دینی باید تمام سعی خود را کرده تا زمینه نفوذ دشمنان و اشاعة شایعات را کنترل کنند، چراکه هر جامعه حد و حصری برای منافع خود دارد و دخالت دیگر جوامع موجب تشتت و پراکندگی اهداف کلی آن جامعه می‌شود.

مقابله با شایعه‌ها و اطلاع‌رسانی صحیح و به موقع، از وظایف حکومت حکومت است و خداوند متعال می‌فرماید:

«و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت: «همگی داخل مصر شوید، که انشاء الله در امن و امان خواهید بود!» و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی بخاطر او به سجده افتادند؛ و گفت: پدر! ... و او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد بعد از آنکه شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد... پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی...»

از آیات چنین برداشت می‌شود که اگر شخص اول کشور نیز خواست از امنیت سرزمین خود سخن بگوید، باید توجه به لطف خداوند داشته باشد، زیرا تا خدا نخواهد، امنیتی در کار نیست، چنانکه گروهی از سنگ‌های کوه خانه ساختند تا در امان باشند، ولی قهر خداوند امنیت آنان را به هم زد. همچنین در انتخاب محل سکونت، یکی از مهم‌ترین مسائل، امنیت است (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۴: ۲۸۶).

از این رو اولین و مهم‌ترین نیاز انسان که سبب تحکیم روابط فردی و اجتماعی می‌شود امنیت است. این واژه با هرکلمه‌ای که به کار می‌رود از آن حفاظت می‌کند، به همین خاطر انسان به امنیت اهمیت زیادی داده و همواره مورد توجه قرار گرفته است. حاکمان دینی می‌توانند با دستورالعمل‌های دینی خود، امنیت را در جامعه برقرار کنند و از تدابیر امنیتی انبیاء و اهل بیت الگو بگیرند.

۸،۲ آثار مدیریت دینی حاکمان در جامعه

تثبیت و تقویت حکومت انبیاء از سوی خداوند، گویای این نکته است که اصل حکومت و زمامداری، امری مطلوب و در دست گرفتن مدیریت سیاسی جامعه از سوی مردان الهی، کاری بایسته است و با اهداف معنوی و الهی هیچ‌گونه ناسازگاری ندارد و اصولاً دین از سیاست و اجتماع جدا نیست (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۵: ۴۰۵). رهبر لازم است

۸،۲،۲ جلوگیری از نفاق با آگاهی نسبت به عملکرد منافقان

نفاق عبارتست از تظاهر کردن بر خلاف باطن و قلب و از لغت سریانی گرفته شده است؛ و در همه این موارد عنوان مخالفت ظاهر و باطن محفوظ است و مخصوصاً در موضوع هوی پرستی و بغی و ستمکاری و کسی که هوی پرست است برخلاف حقیقت و فطرت خود، تمایل به خواهش نفس می‌کند؛ همچنین آدم یاغی که طلب شدید کرده و از حد تجاوز می‌کند؛ (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰: ۱۴۷) همچنین به معنی دو رویی و مخالف بودن ظاهر با باطن است و برای آن اقسامی است: (طیب، ۱۳۸۷ش، ج ۱: ۳۰۴) اول نفاق در عقیده و آن‌ها کسانی هستند که در ظاهر اظهار اسلام و ایمان می‌کنند اما در باطن کافر، مشرک، طبیعی و منحرف می‌باشند و خداوند متعال سخت‌ترین عذاب و درکات دوزخ را برای آنان مقرر داشته است چنانکه در آیه ۱۴۴ نساء می‌فرماید: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذَّرِكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ**؛ دوم نفاق در اخلاق، مانند کسانی که در باطن دارای اخلاق حمیده نباشند ولی در ظاهر چنین وانمود کنند که دارای اخلاق حمیده‌اند؛ سوم نفاق در اعمال یعنی ظاهر او با خلوتش و پنهان او با آشکارش متفاوت باشد، در ظاهر خود را عبد و اتقای مردم معرفی کند ولی در حقیقت چنین نباشد (داور پناه، ۱۳۷۵ش، ج ۱: ۲۶۱).

نفاق از کذب ریشه می‌گیرد، بلکه این دو صفت لازم و ملزوم یکدیگرند و هر منافقی کاذب و هر دروغ‌گویی منافق است در قرآن مجید می‌فرماید: **وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ** (منافقون/۱) و کذب خود یکی از معاصی بزرگ و جزو کبائر است (طیب، ۱۳۸۷ش، ج ۱: ۳۰۸). بنابراین مفهوم نفاق بسیار گسترده است. در حدیث داریم که اگر کسی این سه خصلت در او باشد منافق است اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد. قال رسول الله: نشانه‌های منافق سه چیز است: ۱. سخنی که در حین گفتنش دروغ است؛ ۲. وقتی وعده‌ای می‌دهد پیمان‌شکنی می‌کند؛ ۳. در امانت خیانت می‌کند و در آن‌چه به

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ... O (نساء/۸۳) «و هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آن‌ها برسد، [بدون تحقیق] آن را شایع می‌سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان [که قدرت تشخیص کافی دارند] ارجاع کنند، قطعاً از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود، همگی جز شمار کمی، از شیطان پیروی می‌کردید.»

در این آیه به یکی از اعمال نادرست منافقان و یا افراد ضعیف الایمان اشاره کرده می‌فرماید: «آن‌ها کسانی هستند که هنگامی که اخباری مربوط به پیروزی و یا شکست مسلمانان به آنان برسد، بدون تحقیق، آن را همه جا پخش می‌کنند» و بسیار می‌شود که این اخبار، بی‌اساس بوده و از طرف دشمنان به منظورهای خاصی جعل شده و اشاعه آن به زیان مسلمانان تمام می‌گردد. در حالی که وظیفه دارند این‌گونه اخبار را قبل از هر کس، با رهبران و پیشوایانشان در میان بگذارند و از اطلاعات وسیع و فکر عمیق آن‌ها استفاده کنند و بدون جهت نه مسلمانان را گرفتار عواقب غرور ناشی از پیروزی‌هایی خیالی کنند و نه روحیه آن‌ها را به خاطر شایعات دروغین مربوط به شکست، تضعیف نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۴: ۳۰).

با این دیدگاه، می‌توان اظهار داشت که جاهلان برای اینکه مانع روی آوردن مردم به دین شوند و افراد معتقد به دین و یا متمایلین به دین را از دین داری و گرایش به دین مأیوس کنند، مسائل، احکام و مطلب دینی را تا حد اساطیر و افسانه پایین می‌آورند.

در این خصوص باید حاکمان با مدیریت دینی خود، این عملیات روانی را برای مردم توضیح دهند و به مردم بفهمانند که فضای سایبر، فضای شکننده‌ای است که ممکن است اصول اعتقادی آن‌ها را تخریب کند. باید مردم را آماده کنند برای دفع عملیات دشمن، چون این تقابل و مواجهه شرق و غرب مال الآن نیست.

شناخت نیستند. از این رو دشمنان برای اجرای نقشه‌های شوم‌شان از آن‌ها به عنوان ابزارهایی علیه جوامع اسلامی استفاده می‌کنند.

ازجمله مواردی که سبب جلوگیری از رشد جامعه می‌شود نفاق (دروپی) است که قرآن نیز بزرگ‌ترین عامل تخریب جامعه را نفاق می‌داند، اگر در جامعه ای نفاق زیاد باشد نفوذ دشمنان هم زیاد می‌شود و در این صورت لازم است حاکمان جامعه با مدیریت دینی، این مورد را باید برای حفظ امنیت جامعه کنترل کنند، حاکمان دینی با رویگردانی از منافقین و نصیحت و سخن تأثیرگذار می‌توانند طبق کلام خدا عمل کرده و از نفاق جلوگیری کنند.

۸،۲،۳ جلب اعتماد مردم با حفظ اسرار نظامی و سیاسی کشور

«راز و سر» در لغت به معنی پنهان و پوشیده است (جوهری، اسماعیل بن حماد؛ «الصاحح اللغه»، بیروت: امیری، م ۱۹۸۵ - ۱۳۶۸ ش، واژه «سر») و افشاء چیزی یعنی اظهار کردن آن در میان مردم (طریحی، ۱۳۷۵: واژه «سر»)

در بیان اندیشمندان اسلامی برملا ساختن راز اعم از کشف و آشکار ساختن عیب است؛ زیرا راز گاهی ازجمله عیوب است و گاهی نیست، ولی افشاء آن موجب اذیت و اهانت به حق دوستان یا دیگر مسلمانان است؛ خواه آشکار ساختن به گفتار باشد یا به نوشتن یا به رمز و اشاره و خواه آن‌چه نقل شده از اعمال باشد یا از اقوال و خواه بر کسی که از او نقل می‌شود عیب و نقصی باشد یا نباشد و این عمل (افشاء راز) در شرع، مذموم و صاحب آن در نزد عقل، مورد سرزنش واقع شده است.

رازداری از دیدگاه قرآن اسلام اهمیت فراوانی دارد، در قرآن می‌خوانیم:

II وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكْ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكْ صَادِقًا

وی می‌سپارند کوشش نمی‌کند چه در گفتار باشد چه در نوشتار (ری شهری، ۱۳۶۲ش، ج ۴: ۳۳۳۹).

از این رو منافقان افراد سرگردان و بی‌هدفی هستند، به خدا اطمینان ندارند، بر جایگاه استواری پای‌بند نیستند و برای خود وجود مستقل و هدف‌های خاص و بزرگواری و آبرویی ندارند تا آنان را از ریا و چاپلوسی بازدارد. چنین است که لرزان و سرگرداند؛ نه جزء مؤمنانند و نه در صف کافران. سپس اضافه می‌کند آنان افرادی هستند که در اثر اعمال و رفتارشان خدا حمایتش را از آنان برداشته و بیراهه‌ها گمراهشان ساخته و هر که سنت خدا در حق وی تحقق پیدا کند دیگر راه بازگشتی از این گمراهی را نخواهد داشت (دور پناه، ۱۳۷۵ش، ج ۹: ۳۵۵).

خداوند در آیه II أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (نسا/۶۳) «اینان کسانی هستند که خدا آنچه را که [از نیات شوم، کینه و نفاق] در دل‌های آنان است می‌داند؛ بنابراین از آنان روی برتاب، و پندشان ده، و به آنان سخنی رسا که در دلشان اثر کند بگویی».

در این آیه خداوند بر مکر آنان و هم چنین به ضرر و زیان آن‌ها بر مسلمانان آگاه است و خطاب به پیامبر می‌فرماید: ای رسول گرامی درباره خدعه و مکرری که با پروردگار به کار برده‌اند آن‌ها را توبیخ و سرزنش بنما و در عین حال با سخنان حکمت‌آمیز از نصیحت آنان دریغ مدار پروردگار به پاره‌ای از ضرر که از رفتار کفرآمیز آن‌ها بر مسلمانان وارد شده، خبر می‌دهد و به وسیله یادآوری روز رستخیز آن‌ها را تهدید بنما که نفاق و کفر آنان به صورت عقوبت در خواهد آمد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ش، ج ۴: ۱۰۷).

پس کسانی هستند که عملکرد و رفتاری دوگانه دارند و در ظاهر ادعای دین‌داری و دل‌سوزی برای مسلمانان می‌کنند. خطر اینان از کفار بیشتر است؛ زیرا کفار، دشمنی خود را آشکار می‌کنند و قابل شناسایی هستند ولی منافقان به راحتی قابل

يُصِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (O غافر/۴۰)؛ «و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت:» «آیا می‌خواهید مردی را بکشید به خاطر اینکه می‌گوید: پروردگار من «الله» است، درحالی‌که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟! اگر دروغ‌گو باشد، دروغش دامن خودش را خواهد گرفت و اگر راست‌گو باشد، (لااقل) بعضی از عذاب‌هایی را که وعده می‌دهد به شما خواهد رسید خداوند کسی را که اسراف‌کار و بسیار دروغ‌گوست هدایت نمی‌کند»

این آیه بیانگر رازداری سیاسی و عقیدتی و حاکی است که تقیه و رازداری در مکتب‌های قبل از اسلام نیز وجود داشته است، بندگان صالح برای پیشبرد هدف، از آن استفاده می‌کردند. رازداری و حفظ اخبار امنیتی وظیفه مسلمانان است و افشای اسرار آن‌ها حرام است (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۲: ۳۸۳).

بنابراین مسأله رازداری تنها مربوط به گناهان و رذائل اخلاقی نیست، بلکه گاهی مربوط به فضائل معنوی یا منافع مهم و مثبت مادی است و در یک کلمه رازداری مربوط به اسراری است که فاش شدن آن سبب ضرر و زیان صاحب آن می‌شود. خواه مربوط به شخص خاصی باشد و یا مربوط به جامعه اسلامی باشد و صاحبان راز درواقع مردم‌اند. در آیات قرآن مجید، چیزی که صریحاً دلالت بر لزوم رازداری و زشتی افشاء سِر باشد نیافتیم، البته تعبیر به «سِر» در قرآن مجید فراوان است ولی هیچ‌کدام مربوط به بحث ما نیست بلکه غالباً از آگاهی خداوند به همه اسرار و رازها خبر می‌دهد.

رازداری بر دو نوع است: ۱. راز دیگران را نگاه‌داشتن ۲. دیگری اسرار خود را پوشیدن و آشکار نکردن؛ که فاش کردن آن‌ها از ضعف نفس و سستی عقل است؛ زیرا اسرار آدمی از دو حال بیرون نیست:

گاه مربوط به ضعف‌ها و عیوب اوست و گاه مربوط به پیروزی‌ها و موفقیت‌هایش می‌باشد، به‌یقین افشا کردن آن‌چه مربوط به ضعف و عیب

است، اعتبار و حیثیت اجتماعی افراد را زیر سؤال می‌برد و ای‌بسا مایه سلب اعتماد عمومی و شکست و آبروریزی شود و باعث شتمانت دشمنان و اندوه دوستان و خفت در نظر ظاهربینان گردد و افشا کردن آن‌چه مربوط به پیروزی‌ها است موجب افزایش عداوت دشمنان و توقع افراد طمع‌کار و پست شده؛ آتش حسد را در دل حسودان شعله‌ور می‌سازد و افراد تنگ‌نظر و بخیل را برای از بین بردن اسباب موفقیت تحریک می‌کند (مجلسی، ۱۴۲۷ق، ج ۴: ۶۶).

در تعبیر دیگر می‌فرماید: «سِرِّكَ أَسِيرُكَ فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ سِرَّتْ أَسِيرُهُ؛ سِر تو اسیر تو است اگر آن را افشا کنی تو اسیر او می‌شوی» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۶).

شاخه دیگر از رازداری، حفظ اسرار نظامی و سیاسی کشور اسلامی است که لزوم آن از بدیهیات است؛ به همین دلیل پیامبر اکرم هم خودش نسبت به این مسأله فوق‌العاده اهمیت می‌داد و هم اصحاب و یارانش را به آن توصیه می‌کرد و بسیاری از پیروزی‌های مسلمین به خاطر حفظ همین اسرار بود.

توجه به عواقب دردناک افشای اسرار، یکی از عوامل بازدارنده درباره این رذیله اخلاقی است. همان‌گونه که دقت در پیامدهای هر یک از صفات رذیله، عامل بازدارنده‌ای در برابر آن است. خشکانیدن ریشه‌های این رذیله اخلاقی یعنی جهل و حسد و کینه‌توزی و مانند آن راه مهم دیگری برای درمان است. افزایش ظرفیت انسان و گنجایش روح او می‌تواند کمک به رازداری و حفظ اسرار دیگران کند. اندیشه در کیفرهای سنگین الهی که افشای اسرار فرد و جامعه دارد، عامل بازدارنده امور دیگری است. توجه به این نکته که اگر افشای اسرار دیگران سبب ضرر و زیان‌هایی به آن‌ها بشود -فاش کننده سر به‌عنوان مسبب آن زیان‌ها، در بسیاری از موارد ضامن آن ضرر و زیان‌ها است- نیز عامل بازدارنده دیگری است. هرگاه کسی درصدد آن باشد که ملکه کتمان اسرار، برای او حاصل شود باید از اظهار و خبر

نابود می‌سازند؛ (بااینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.»

بسیاری از مفسران، احتمال داده‌اند که مقصود از جمله «إِذَا تَوَلَّى» همان مسألة قبول ولایت و حکومت است، یعنی منافقان هنگامی که به مرحله‌ای از حکومت و سلطه برسند، دست به فساد و خرابی زده و ظلم و ستم را در میان بندگان خدا به راه می‌اندازند و به خاطر ظلم و ستم آن‌ها آبادی‌ها رو به ویرانی می‌گذارد، دام‌ها هلاک می‌شوند و جان و مال مردم بر باد می‌رود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۹۶).

«حرث» به معنی زراعت و «نسل» به معنی اولاد است و بر اولاد انسان و غیر انسان اطلاق می‌شود، بنابراین هلاک کردن حرث و نسل به معنی از میان بردن هرگونه موجود زنده است، اعم از موجودات زنده نباتی، یا حیوانی و انسانی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۷۴) و در جای دیگر هلاک حرث به معنای محو کشاورزی و هلاک نسل، انحراف نسل آینده است. مراغی و فخر رازی در تفاسیر خود احتمال داده‌اند که مراد از «حرث» زنان باشند، به دلیل II نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ O (بقره/۲۲۳) و مراد از «نسل» فرزندان. یعنی طاغوت‌ها، نظام خانواده و تربیت فرزندان را نابود می‌کنند (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۱: ۳۲۰). درواقع اصلاح جامعه و حفظ نسل‌ها، از وظایف حکومت‌ها است. اگر در جامعه‌ای نسل آن رو به کمی رود و حاکمان به این مسأله بی‌توجه باشند، موجب کاهش اقتدار سیاسی و کاهش نشاط اجتماعی می‌شود.

۸،۲،۵ رهایی از فتنه با حفظ ولایت‌پذیری

بنابر فرموده برخی مفسران، دین اسلام عبارت است از مجموعه عقاید حقه، اخلاق فاضله و احکام شرعیه و تا آخرین حکم الهی نیاید، تمام و کامل نیست و مسألة ولایت که به منزله روح است در کالبد پیکر اسلام که اگر کسی معتقد به عقائد حقه و مزین به اخلاق فاضله و متعبد به عبادات باشد ولی معتقد

دادن اموری که چندان اعتنائی به آن‌ها نیست خود را نگاه دارد و نفس خویش را به این عادت دهد تا برای او ملکه حاصل گردد (نراقی، ۱۳۷۷ش: ۵۴۴)

لغزش‌ها و اشتباهات و عدم توجه به سیری بودن بعضی از مسائل نیز، عامل مهم دیگری در افشای اسرار است و به همین دلیل هرچه افراد رازدار بیشتر باشد احتمال افشای سِر، فزونی می‌یابد تا آنجا که امام صادق از قول شاعر می‌فرماید: «كَلَّ سِرٌّ جَاوَزَ الْاَثْنَيْنِ شَاعٍ؛ هر رازی که از دو نفر بگذرد فاش می‌شود» (کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۲).

در نتیجه حفظ اسرار چه شخصی و چه حاکمیتی در قرآن ذکر شده است و حاکم جامعه با مدیریت صحیح اخلاقی خود طبق دستورات الهی باید حافظ اسرار سیاسی باشد و چراکه اگر از غیر این باشد، حاکم بجای امین بودن، چهره منافق را به خود می‌گیرد و جامعه را تحت سلطه استعمارگران قرار می‌دهد و چه بسیار حاکمان بی‌کفایتی که از این خصیصه برخوردار بوده‌اند و حکومتشان تحت سلطه دیگر کشورها در آمده است.

۸،۲،۶ افزایش اقتدار سیاسی با حفظ نیروی انسانی

از دیگر آثار مدیریت دینی نزد حاکمان سیاسی در جامعه، توجه به افزایش و حفظ نسل است، چرا که دوام هر حکومتی، مردمان آن حکومت هستند و هر حاکمی باید به این مسأله توجه داشته باشند، در کشورهای دینی مخصوصاً اسلام اهمیت بسیاری برای این ارزش ملی قائل هستند و خداوند متعال می‌فرماید:

II وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثُ وَ النَّسْلُ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ O (بقره/۲۰۵)

«(نشانه آن، این است که) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را

به ولایت نباشد، دین و اسلامش مرده بی‌روح است (طیب، ۱۳۸۷ش، ج ۴: ۲۹۸).

اگر کسی رسول و یا امام و یا مؤمنی را ولی خود بداند، در حقیقت خدا را ولی خود خوانده، برای اینکه ولایت آنان در طول ولایت خدا است و خود خدا ایشان را ولایت داده و آیه II وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (یوسف/۱۰۶)، این اطلاق را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶: ۱۹۴). بنابراین خلفا و جانشینان خدا که کامل‌ترین افراد انسان هستند به دو اعتبار مظاهر «الله» و «رحمن» می‌باشند، پس نبی به اعتبار ولایتش مظهر «الله» تعالی است و از حیث نبوت و رسالتش مظهر «رحمن» (گنابادی، ۱۳۷۲ش، ج ۸: ۳۵۴).

ولایت چیزی است که قرآن و نبوت به آن تأویل می‌شود، زیرا قرآن و نبوت صورت ولایت‌اند (همان، ج ۶: ۳۶۲). خدای بلندمرتبه درباره آنان فرمودنده است: II يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... O (نساء/۵۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید». می‌دانیم که اطاعت رسول مطلقاً واجب است و تخصیصی در آن نیست زیرا پیامبر معصوم است و خطا نمی‌کند هرچه دستور بدهد همان فرمان حق و رضای حق است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۳۹۰).

مقصود از «أُولِي الْأَمْرِ» زمامداران بر حق و ائمه اهل بیت هستند که مردم را هدایت و به حق حکم می‌کنند (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱: ۶۱۴). در قرآن کریم نیز چنین آمده: II يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ... O (نساء/۱۴۴)؛ «ای مؤمنان مانند منافقین نباشید (که کافران را دوست گیرید)» II أَ تَرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا O زیرا دوست گرفتن کافرین و منافقین، که دشمنان آل محمد می‌باشند، با وجود اینکه خدا و رسولش به تعیین ولی پرداخته‌اند، دشمنی آن‌ها با کسی که خدا و رسول به ولایتش تصریح نموده‌اند موجب ظهور حجت و دلیل ظاهر

و روشنی است که از جانب خدا بر شما آمده است (گنابادی، ۱۳۷۲ش، ج ۴: ۲۳۶).

منصب امامت عبارت است از جنبه پیشوائی و تبلیغ احکام الهی و وظایف دینی چه با منصب رسالت همراه باشد و چه از طریق ظاهر به این‌که مردم را به خداپرستی و پیروی از وظایف دینی دعوت کند و چه از طریق باطن که با نیروی غیبی و تصرف معنوی واسطه در فیوضات خداوند باشد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۷).

صاحب ولایت به اعتبار ولایتش عقل و مغز است و صاحب رسالت به اعتبار رسالتش مانند پوست است و متصل به ولایت مظهر صاحب ولایت است و در نتیجه او به همین اعتبار نیز صاحب عقل و خرد است. علاوه بر مطلب بالا تحقیق مطلب این است که انسان بدون تلقیح، ولایت مانند گردویی است که از مغز خالی باشد و مغز آن بسته نمی‌شود مگر به سبب ولایت (گنابادی، ۱۳۷۲ش، ج ۷: ۶۴۳) بنابراین ولایت از بین عبادات خمس (نماز، روزه، حج، زکات، ولایت) از همه بالاتر است (امیدیان، ۱۳۹۱ش: ۳۳).

همواره ایمان و دین‌داری باید با التزام و اقتدار به امام و حجت زنده الهی باشد. از این‌رو، تداوم و استمرار امامت پیشوایان پس از پیامبر اکرم و طول عمر امام دوازدهم، حضرت مهدی (عج) از سنت‌های ضروری تاریخ شیعه امامیه است (اسعدی، ۱۳۹۲ش: ۳۵).

پیروی از امام و رهبری دینی (ولایت‌پذیری) است که از فتنه‌ها رهایی می‌بخشد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۱) می‌توان با این نوع پیروی، از فتنه‌ها نجات یافت و با اندیشه‌های ضد قرآنی نیز مقابله کرد؛ زیرا امام و رهبر دینی، انسان را از تاریکی‌ها به سمت نور و روشنائی رهنمون می‌بخشد (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۲۶۴) همان‌گونه که امام علی در حدیثی می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ» (نهج البلاغه، خطبة ۵: ۵۷). امواج فتنه‌ها را با پیروی از سفینه‌های نجات اهل بیت بشکنید.

از بزرگ‌ترین امر به معروف و نهی از منکرها و بالاترین آن‌ها و مؤثرترین آن‌ها خصوصاً نسبت به زعمای دینی (که مردم به آن‌ها و عمل آن‌ها می‌نگرند)، این است که عملاً جامعه کار نیک ببوشد و در کارهای خیر (چه واجب و چه مستحب) عملاً پیش‌قدم باشد، جامعه زشت‌کاری را از اندام خود دور کند، نفس خویش را به اخلاق عالی تکمیل کند و اخلاق زشت را از خود دور نگه دارد (مطهری، ۱۳۸۸ش: ۷۴).

آیات داله بر وجوب امر معروف و نهی منکر فی الجملة بسیار است مثل قول خدای تعالی II وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ O (حج/۱۱۴) «یعنی و بیم ده از عذاب خدای تعالی خویشان نزدیک‌تر خود را»؛ II قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ O (تحریم/۶) «یعنی نگاه دارید خود را به امتثال اوامر و نواهی خدای تعالی و فرزندان متعلقان خود را تکلیف ایشان به امتثال اوامر و نواهی خدای تعالی از آتشی که آتش گیره او مردم‌اند و سنگ‌ها».

امر به معروف و نهی از منکر دعوتی است به اسلام و وسیله استرداد حقوق تلف‌شده و ضایعه مظلومان از ظالمان و در اثر اجرای این فریضه، حقوق الهیه (خمس، فیء، غنیمت و زکات) جمع‌آوری و به مصارف و اصلاحات جامعه می‌رسد (جرجانی، ۱۳۶۲ش، ج ۲: ۲۴).

در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر از دیگر آثار حاکمان دینی به شمار می‌آید که خود نیز دارای آثار پسندیده و مطلوب است؛ زیرا با احیای این امر در جامعه، آن اعمالی را که خداوند دستور به رعایت داده است، گسترش داده می‌شود و اعمالی که از انجام آن نهی شده است، کاهش می‌یابد و در نتیجه فسادهای اخلاقی و اجتماعی تقلیل می‌یابد.

۹ نتیجه فصل

در نظام حکومت دینی، خدامحوری بر دموکراسی و مردم‌سالاری حاکم است، زیرا نظر مردم مادامی

امام صادق نیز در این زمینه می‌فرماید: «وَلَا يَقْبَلُ أَعْمَالُ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ فَهَوَ عَالِمٌ بِمَا يُرِيدُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَلْتَبَسَاتِ الدَّجَى وَ مُعَمَّا السَّنَنِ وَ مُشَبَّهَاتِ الْفَتَنِ؛ (کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۱: ۲۹۱) خداوند عبادت بندگان را که به امام شناخت ندارند قبول نمی‌کند، زیرا امام کسی است که امور مشتبه تاریک و سنت‌های مشکل و شبهه‌های فتنه‌انگیز را می‌شناسند».

چنانچه ذکر شد، یک حاکم دینی باید مدیریت لازم برای جلوگیری از فتنه را به کار گیرد و این خود به تنهایی قابل اجرا نیست، بلکه عامه مردم هستند که باید حاکم را اطاعت کنند و ولایت او را بپذیرند، با توجه به آیات قرآن، باید از کسی تبعیت کرد که مطیع امر خدا و رسول و اولیای امر باشد، درواقع سرپیچی از دستورات حاکمی با این اوصاف موجب فتنه و سرگردانی جامعه است.

۸،۲،۶ کاهش مفاسد اجتماعی با احیای امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مهمه شریعت مطهره اسلام و از وظایف بزرگ انبیاء و اوصیاء است و بقاء دین و صلاح دنیا و آخرت است و اجتماع مسلمین منوط و مربوط به آن است (طیب، ۱۳۸۷ش، ج ۱: ۳۷۳) و قرآن امر به معروف و نهی از منکر را که نظارت عمومی و کنترل مردمی گسترده و درعین حال ساده و بی‌معونه اجتماعی است، بر تمام افراد امت واجب کرده، آن را به طایفه و افراد خاصی منحصر ندانسته است؛ اما اسلام با یک طرح و برنامه عالی و با واجب نمودن «امر به معروف و نهی از منکر» یک سپاه انتظامی و نیرومند و گسترده‌ای را به وجود آورده، بسیج عمومی نموده است که با تمام سپاه و نیروهای انتظامی جهان تفاوت اصولی و ماهوی دارد که بدون بودجه و هزینه اداره می‌گردد و در همه‌جا و در همه زمان‌ها و مکان‌ها حضور دارد و بر همه نظارت می‌کند و ناظر و ضامن اجرای قوانین عالیه اسلام است (هاشم زاده هریسی، بی تا: ۱۰۲).

منابع مالی:

این مقاله فاقد هرگونه منابع مالی است.

سهم نویسندگان:

سیده راضیه پورمحمدی به عنوان نویسندهٔ مسؤول و با همکاری دکتر **سهراب مروتی** این مقاله را نوشته اند. نویسندهٔ مسؤول مسئولیت این مقاله را بر عهده می‌گیرد.

تعارض منافع:

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع است.

تقدیر و تشکر:

از همهٔ اساتید و دوستانی که در ارتقای سطح کیفی مقاله یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

ارزش دارد که مخالف حکم خدا نباشد. بدون تشکیل حکومت دینی با حاکمیت قوی، رسیدن به آزادی و آرامش اجتماعی ممکن نیست. حاکمان در جوامع نقش‌های مهمی را ایفا می‌کنند و از جمله نقش‌هایی که یک حاکم با مدیریت دینی در جامعه دارد: مسئولیت‌پذیری، نظارت، رعایت حق، نجات مستضعفان، ایجاد وحدت، برقراری امنیت می‌باشد. از آثار مدیریت دینی حاکمان در جامعه می‌توان به: جلوگیری از نفوذ دشمنان با آگاهی نسبت به شبهات، جلوگیری از نفاق با آگاهی نسبت به عملکرد منافقان، جلب اعتماد مردم با حفظ اسرار نظامی کشور، افزایش اقتدار سیاسی با حفظ نیروی انسانی، رهایی از فتنه با حفظ ولایت، کاهش مفاسد اجتماعی با احیای امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد.

منابع

قرآن کریم

خراشادی زاده، علیرضا و محمد باقر بابائی (۱۳۹۳)، «درآمدی بر تبیین مبانی نظری الگوی مدیریت دینی از منظر قرآن کریم»، *مجله مدیریت و پژوهش‌های دینی*، دوره ۱۳، شماره ۷۵:

داورپناه، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *أنوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران: صدرا، اول.

دهقان، اکبر (۱۳۸۷)، *نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم*، قم: حرم.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر*، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتاب‌خانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

صفای حائری، علی (۱۳۸۱)، *تطهیر با جاری قرآن*، قم، لیلۃ القدر، دوم.

طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چهارم.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه ۱۸، علمیه قم. پنجم.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.

طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام، دوم.

عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، *تفسیر عاملی*، تهران: کتاب-فروشی صدوق.

قزائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، یازدهم.

«*نهج البلاغه*»، دشتی، محمد (۱۳۸۶)، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چهل و چهارم.

امیدیان، محمدتقی (۱۳۹۱)، *امام زمان (عج) در کلام آیت الله بهجت*، قم: اسلامی، نهم.

آملی، حیدر بن علی (۱۴۲۲)، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*، قم: نور علی نور، سوم.

تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۸۰)، *نگرشی بر مدیریت اسلامی*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (۱۳۶۲)، *آیات الاحکام*، به تحقیق ولی الله اشراقی، تهران: نوید.

جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)، *تعالیم قرآنی*، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی.

جوهری، اسماعیل بن حماد (م ۱۹۸۵ - ۱۳۶۸ ش)، *الصحاح اللغة*، بیروت: امیری.

جهان بزرگی، احمد (بی تا)، *امنیت در نظام سیاسی اسلام، اصول و مؤلفه‌ها*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۷)، *نور ملکوت قرآن*، مشهد: علامه طباطبایی، سوم.

حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران: لطفی.

حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، «تفسیر نور الثقلین»، مصحح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، چهارم.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)،
سوم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، **ده گفتار**، قم: انتشارات
صدرا، بیست وهشتم.

مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸)، **ترجمة تفسیر کاشف**،
قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

مقیم، سیدمحمد (۱۳۹۴)، **اصول و مبانی مدیریت
از دیدگاه اسلام**، تهران: انتشارات راه دان.

نجاری، رضا (۱۳۸۴)، **مبانی مدیریت اسلامی**، تهران:
دانشگاه پیام نور.

نراقی، ملا احمد (۱۳۷۷)، **معراج السعادة**، چاپ پنجم،
انتشارات هجرت.

هاشم زاده هریسی نجمی (بی تا)، **بیان در علوم و
مسائل کلی قرآن**، بی جا.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳)، **فرهنگ قرآن**، قم:
بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه)، دوم.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، تهران:
دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمدبن یعقوب (بی تا)، **اصول کافی**، به
تحقیق: سیدجواد مصطفوی، بی جا:
انتشارات گلگشت.

گنابادی، سلطان محمد (۱۳۷۲)، **السعادة فی مقامات
العبادة**، ترجمة رضا خانی، حشمت الله
ریاضی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات
دانشگاه پیام نور.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۷)، **بحارالانوار**، قم،
انتشارات احیاء کتب المقدسة، اول.

اسعدی، محمد (۱۳۹۲)، **ولایت و امامت**، پژوهشی از
منظر قرآن، ناظر طراح محسن اراکی،
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲)، **میزان الحکمة،
مکتب الاعلام اسلامی**، قم: مؤسسه
فرهنگی دارالحديث.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲)، **دایرةالمعارف
قرآن کریم**، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات